کاش سریال خاتون و قوماندان ساخته شود

رحیم مخدومی، نویسنده و منتقد ادبی درباره کتاب «خاتون و قوماندان» گفت: وقتی کتاب را دست گرفتم، حس خواندن رمان به من دست داد. نویسنده وقایع یک زندگی سخت را به تصویر کشیده. صدها قصه تکان‌دهنده از فراز و فرود زندگی عاشقانه ام‌البنین و علیرضا که هر یک به تنهایی برای اندیشیدن و عبرت گرفتن انسان سست و شکننده عصر حاضر کافی است. کاش کسی پیدا می‌شد، سریال خاتون و قوماندان را می‌ساخت، بعد آمار می‌گرفت، می‌دید چقدر سریال در استحکام خانواده‌ها و افزایش تحمل زن و مرد در برابر سختی‌های زندگی مؤثر بوده است.

عکس: آرمین صمیمی

گفت‌وگو با راوی و نویسنده کتاب «خاتون و قوماندان» در سالروز وفات حضرت زینب(س) و شهادت علیرضا توسلی

روایتی از «ابوحامد» قوماندان فاطمیون

جواد شیخ‌الاسلامی | امروز نهم اسفندماه ششمین سالگرد شهادت فرمانده رشید فاطمیون، شهید علیرضا توسلی ملقب به ابوحامد است که از بزرگان فتوت، جوانمردی و ایثار در زمانه ماست. کتاب «خاتون و قوماندان» خاطرات همسر شهید علیرضا توسلی، سرکار خانم ام‌البنین حسینی از زندگی با این شهید والامقام است که با نویسندگی مریم قربان‌زاده و توسط نشر «ستاره‌ها» به بازار آمده است. به همین مناسبت گفت‌وگویی با حضور راوی و نویسنده کتاب «خاتون و قوماندان» داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

◆ خانم حسینی، احتمالاً پس از شهادت ابوحامد پیشنهادهای مختلف و زیادی به شما برای ثبت و انتشار خاطرات شهید ارائه شد. چه شد که آن‌ها به سرانجام نرسید و پیشنهاد همراهی با خانم قربان‌زاده را پذیرفتید؟

حسینی: به دلیل جریان بزرگ و مهمی که جبهه مقاومت، شهدای فاطمیون و ابوحامد بانی آن بوده‌اند، دغدغه‌مندان زیادی متوجه این کار بودند و پیشنهادهای زیادی برای نوشتن خاطرات من شد ولی به دلیل بعضی حساسیت‌ها و عدم توجه به بعضی نکات، آن آثار از سوی خانواده مورد تأیید قرار نگرفت. البته آن دوستان، چون وقت و هزینه صرف شده، هنوز در حال اصلاح اشکال‌ها هستند تا کار مناسب چاپ بشود ولی هنوز و تا این لحظه کتاب‌های دیگر به نتیجه نرسیده‌اند و بهترین کتاب درباره زندگی و خاطرات من با ابوحامد همین کتاب «خاتون و قوماندان» است که خانم قربان‌زاده زحمت کشیده‌اند. ایشان برای این کتاب مخلصانه کار کرده‌اند و من قدردان ایشان هستم، ولی به نظر من با توجه به اینکه هر شهیدی ابعاد مختلف و گوناگونی دارد، جا دارد کتاب‌های دیگری با محوریت شهید توسلی منتشر شود.

◆ پس شما و خانواده از کتاب «خاتون و قوماندان» رضایت کامل دارید.

حسینی: بله. این کتاب کار فاخر و جامعی است. من این ادعا را دارم که حتی اگر بخواهند کار تلویزیونی درباره ابوحامد بسازند، این کتاب می‌تواند به عنوان منبع اصلی مورد استفاده قرار گیرد. این کتاب به روایت همسر و مورد تأیید خانواده است و اگر بناست کار دیگری درباره شهید منتشر شود باید روی ابعاد دیگری از شخصیت ابوحامد متمرکز شود که تکرار این کتاب نباشد.

برش

حسینی: کار فاطمیون آن قدر بزرگ بوده است که تنها آیندگان به اهمیت آن پی خواهند برد. یکی از مدافعان حرم می‌گفت ما هنوز نمی‌دانیم چه شد، چه کردیم و چه خواهد شد

◆ پس از انتشار کتاب، خاطرات تازه‌ای به ذهنتان نرسیده است؟

حسینی: تلاش شده این کتاب کامل باشد، ولی گاهی اوقات بعضی خاطرات تازه به ذهنم می‌آید که می‌توانیم برای چاپ‌های بعدی آن‌ها را به کتاب اضافه کنیم. البته این خاطرات تأثیر جدی و مؤثری در کتاب ندارند، چون همین کتاب حاضر بسیار کامل و جامع است و خانم قربان‌زاده برای کتاب زحمت زیادی کشیده‌اند.

◆ خانم قربان‌زاده، شما مطمئن بودید که خانم حسینی پیشنهاد شما را قبول می‌کنند؟

قربان‌زاده: زمانی که من خدمت خانم حسینی رفتم تقریباً سه ماه از شهادت ابوحامد گذشته بود. صحبتمان هم بیشتر دوستانه و در حاشیه عیادت از ایشان بود. چون آن زمان پای خانم حسینی شکسته بود و درگیر این مسئله هم بودند. من آنجا بحث کتاب را این طور مطرح کردم که اجازه بدهید فعلاً خاطرات شما را ثبت کنم و بعداً برای انتشار آن تصمیم بگیریم که ایشان هم موافقت کردند. البته خانم حسینی هیچ‌وقت نه نمی‌گویند! یعنی هر کسی که زنگ بزند و بخواهد برای شهید اقدامی کند، ایشان همراهی می‌کنند. من هم مزاحم ایشان شدم و در شرایطی که خودشان دچار مصدومیت بودند، بچه‌ها کوچک‌تر بودند و اطراف خانواده ایشان شلوغ هم بود، با من همراهی کردند و کار تا یک جایی پیش رفت، ولی باز به دلایلی که خوشایند هیچ کدام از ما هم نبود کار حدود دو سال به تعویق افتاد. پس از این مدت تصمیم گرفتیم ۱۰ جلسه گفت‌وگوی ابتدایی انجام شده را تکمیل کنیم. خوشبختانه کتاب تکمیل و نوشته شد و برای انتشار هم به خاطر اصرار و شوقی که نشر «ستاره‌ها» داشت، به این نشر سپرده شد.

◆ پیش از اینکه درباره کتاب «خاتون و قوماندان» صحبت کنیم، دوست دارم نظرتان را درباره کتاب‌هایی که برای شهدای مدافع حرم کار شده است، بپرسم.

قربان‌زاده: به این دلیل که این شهدا به زمانه ما نزدیک هستند و قرابت‌های سنی، جغرافیایی و زمانی ما با آن‌ها زیاد است، مردم دوست دارند درباره آن‌ها بدانند. پس این تشنگی وجود دارد و خانواده‌ها هم اقبال خوبی به این کار دارند، ولی شهدای مدافع حرم در ساحت فرهنگ و ادبیات به نوعی بچه‌های چندمادره به حساب می‌آیند! همه دنبال این هستند که درباره شهدای مدافع حرم کتاب چاپ کنند و حتی نشرهایی مخصوص شهدای مدافع حرم شروع به کار کرده‌اند، اما مسئله به دو دلیل به خوبی پیش نرفته است؛ اولاً من احساس می‌کنم نگاه خیلی از فعالان این حوزه به کار درباره شهدای مدافع حرم بیش از آنکه بحث فرهنگ‌سازی و خدمت به شهدا باشد، بحث اقتصادی است و دوم اینکه در این حوزه انسجام و وحدت عمل وجود ندارد. یعنی همه می‌خواهند به این شهدا ادای دین بکنند، ولی مشکل این است که همه با هم می‌خواهند ادای دین بکنند! هیچ کس راضی نمی‌شود به نفع یک مجموعه خوب کنار بکشد و از یک کتاب خوب حمایت کند. یک نکته دیگر هم درباره آسیب‌شناسی کتاب‌های مدافعان حرم دخل و تصرف بیش از حد نویسنده است. بعضی با این استدلال که باید کتاب‌ها را برای خوشامد جوان‌ها عاشقانه بنویسیم، این آثار را تحریف می‌کنند. به همین دلیل خیلی از خانواده‌ها و دوستان شهدا هم از این کتاب‌ها ناراضی هستند. از همین جو عاشقانه‌نویسی کتاب‌های شهدا بعضی رسانه‌ها درباره «خاتون و قوماندان» نوشته‌اند که این کتاب عاشقانه است. من می‌خواهم بگویم که این کتاب اصلاً آن روایت عاشقانه مدنظر برخی از دوستان نیست. اتفاقاً ابوحامد و خانم حسینی نسبت به این مسائل سختگیر هستند و فرهنگ افغانستان هم همین‌طور است. اگر نویسنده‌ای بی‌پرده درباره روابط عاطفی یک خانواده شهید مدافع حرم صحبت کند، نخستین منتقد کتاب اقوام و خانواده همان شهید خواهند بود. بسیاری از این پرده‌دری‌ها نه به ارج و قرب شهید می‌افزاید و نه در جوانان تأثیر چندانی می‌گذارد.

◆ آیا بهتر نبود مجموعه‌های قبلی که گفت‌وگوهای متعددی با خانم حسینی داشته‌اند صوت آن‌ها را در اختیار شما می‌گذاشتند تا احتمالاً موازی‌کاری نشود.

قربان‌زاده: خانم حسینی به خاطر تلاش‌ها و فعالیت‌هایشان در مسیر شهدای مدافع حرم، برنامه خیلی پُری دارند. من یک بار به کسی می‌گفتم برنامه خانم حسینی مثل یک رئیس‌جمهور پر است! به همین خاطر به یکی از مجموعه‌هایی که با ایشان گفت‌وگو کرده بودند گفتم صوت‌هایتان را در اختیار ما قرار بدهید که آن‌ها قبول نکردند و حتی گفتند لپ‌تاپ حاوی صوت‌ها گم شده است. البته گویا لپ‌تاپ ناگهان پیدا شد و حالا کتابی هم از آن صوت‌ها آماده کرده‌اند! غرض اینکه هیچ کس راضی به این کار نشد، در حالی که خود ما این کار را برای یکی از آقایان که برای شهدای مدافع حرم کاری را می‌نویسند، انجام دادیم تا وقت خانم حسینی کمتر گرفته شود. متأسفانه مرکزنشینان کاری ندارند که مثلاً یک کتاب خوب در نشری شهرستانی منتشر شده است، بلکه اصرار دارند که حتماً خودشان چنین کتابی را چاپ کنند. استدلالشان هم این است که چون ما داریم درباره سرداران کار می‌کنیم، باید برای ابوحامد هم حتماً کاری چاپ کنیم تا عذاب وجدان نداشته باشیم! متأسفانه آن اخلاص و تعهدی که در مدافعان حرم بود در بسیاری از کسانی که برای آن‌ها کار فرهنگی می‌کنند وجود ندارد و من هم تعارفی در گفتن این حرف ندارم. به همین خاطر کار مدافعان حرم به نتیجه نمی‌رسد.

با این وضعیت خانواده‌های شهدای مدافع حرم خیلی اذیت می‌شوند، چون یک نفر می‌خواهد رمان آن شهید را بنویسد، یک نفر می‌خواهد در حوزه نوجوان کار کند و دیگران هم به همین ترتیب. حالا هم بعضی ناشران نمی‌خواهند بپذیرند وقتی در فلان موضوع یک کتاب خوب درباره ابوحامد منتشر شده بهتر است که ما کتابی با یک موضوع دیگر کار کنیم تا مکمل کارهای دیگر باشد، نه تکرار آن. متأسفانه درباره ابوحامد به عنوان فرمانده خط شکن فاطمیون کتاب‌های کمی نوشته شده در حالی که برای بعضی شهدا که به لحاظ جایگاه نظامی در رتبه پایین‌تری بوده‌اند کارهای بیشتری منتشر شده است. من هر وقت به حرم می‌روم و با شهدا درددل می‌کنم به ابوحامد می‌گویم چرا شما این قدر غریب هستید؟! یکی از وجوه غربت ابوحامد بحث‌های نظامی و عملیاتی است که هنوز چیزی از آن گفته نشده و به نظر من ظلم بزرگی است.

◆ یکی از نقاط خالی در کتاب همین مسائل نظامی است که البته ایرادی هم به کتاب وارد نیست، چون کتاب به روایت همسر است.

قربان‌زاده: من زندگی و فعالیت‌های ابوحامد را برای خودم در سه دوره تقسیم کرده‌ام؛ یک دوره افغانستان، یک دوره ایران و یک دوره هم سوریه. دوره افغانستان و سوریه جنگ و درگیری نظامی است و دوره ایران بیشتر مختص کارهای فرهنگی، زندگی روزمره و مشاوره‌هایی است که داشته‌اند. بنابراین من معتقدم ما درباره ابوحامد نیاز به یک سه‌گانه داریم که اتفاقاً کتاب خیلی قطوری خواهد شد. من این توان را در خودم می‌بینم و ادعا دارم نویسنده‌ای نیست که مثل من به زندگی ابوحامد مسلط و آشنا باشد، ولی باید شرایط این کار پیش بیاید. کتاب «خاتون و قوماندان» به ابوحامد نزدیک شده است، اما باید توجه کنیم که این کتاب روایت همسر شهید و درباره تعاملات بین خانواده است، نه روایت همرزمان ایشان.

برش

قربان‌زاده: متأسفانه آن اخلاص و تعهدی که در مدافعان حرم بود در بسیاری از کسانی که برای آن‌ها کار فرهنگی می‌کنند وجود ندارد و من هم تعارفی در گفتن این حرف ندارم

◆ خاطرات کتاب چقدر متأثر از قلم شما بوده است؟ آیا به خاطرات پر و بال هم داده‌اید؟

قربان‌زاده: این کتاب به شدت متعهد به متن زندگی است؛ یعنی نمی‌توانید حتی یک پاراگراف پیدا کنید که نویسنده آن را برای خوش‌خوان شدن و خوشامد مخاطب نوشته باشد. این ظلم را خیلی از دوستان می‌کنند. برای اینکه کتاب خوش‌خوان شود مسائلی را اضافه می‌کنند که اصلاً باورکردنی نیست. یعنی دروغی به شهید نسبت می‌دهند که خواندنش واقعاً زشت است. البته نویسنده بعضی وقت‌ها می‌تواند از تخیل و قدرت قلم خودش برای توصیفات یک لحظه یا یک مکان استفاده کند، ولی نمی‌تواند از تخیل خودش برای تغییر واقعیت استفاده کند. ما در این کتاب به شدت متعهد به واقعیت هستیم. وقتی همسر، خانواده شهید و فرزندان سختگیر ابوحامد این کتاب را خواندند، همه رضایت داشتند و می‌گفتند این دقیقاً خود ابوحامد است. برای من به عنوان نویسنده رضایت خانواده واقعاً اهمیت دارد. یکی از کارهای من در این کتاب اضافه کردن مقداری نمک از زبان فارسی دری به متن کتاب بود. با اینکه خانم حسینی و خانواده ایشان به فارسی دری و با لهجه داخل افغانستان صحبت نمی‌کنند، من برای اینکه بتوانم یک حال و هوای افغانستانی به کتاب بدهم نزدیک چند هزار صفحه رمان به زبان فارسی دری خواندم. دفترچه‌ای داشتم که در آن کلمات و ضرب‌المثل‌های فارسی دری را می‌نوشتم تا در حد ممکن در کتاب آن‌ها را بگنجانم. حتی کتاب‌های آشپزی در فرهنگ افغانستانی را مطالعه کردم.

◆ خانم حسینی، در مقدمه اول کتاب گفته بودید از گفتن بعضی خاطرات سر باز زده‌اید. دلیلش چه بود؟

حسینی: کار فاطمیون آن قدر بزرگ بوده است که تنها آیندگان به اهمیت آن پی خواهند برد. یکی از کسانی که خودش سهم زیادی در این سال‌ها داشته است می‌گفت ما هنوز نمی‌دانیم چه شد، چه کردیم و چه خواهد شد؛ چرا که تنها آیندگان بزرگی کار ما را خواهند فهمید. در حال حاضر به خاطر بعضی مسائل و ضرورت‌های زمانه، گفتن همه نکات درباره ابوحامد و شهدای مدافع حرم درست نیست و باید صبر کنیم تا شرایط آن پیش آید. امیدوارم روزی بتوانیم درباره این عزیزان همه ماجرا را روایت کنیم.

قربان‌زاده: احتیاط‌هایی درباره مسائل نظامی مربوط به ابوحامد وجود دارد و نمی‌شود خیلی از مسائل را بیان کرد. البته خود ابوحامد هم در این قضیه بسیار کتوم و اهل سکوت بوده است. هر وقت خانم حسینی سعی داشته از چند و چون کارهای ایشان سر دربیاورد، ابوحامد بحث را به جای دیگری می‌کشانده است.

◆ بیشتر از ۶ماه از انتشار کتاب گذشته، حمایت از کتاب چگونه بوده است؟

قربان‌زاده: من به عنوان یک نویسنده متعهد و علاقه‌مند به انقلاب اسلامی و شهدای مدافع حرم، «خاتون و قوماندان» را طوری نوشته‌ام که انگار آخرین کتاب من است و باید بهترین اثر من باشد. برای همین همه توانم را برای کتاب گذاشته‌ام. به همین دلیل شخصاً ترجیح می‌دهم این کتاب به طور مردمی دیده شود و به فروش برود، نه با حمایت‌های دولتی و رسمی. البته ناشر هم وظیفه دارد برای فروش و توزیع کتاب تلاش کند و دغدغه داشته باشد، ولی نگاه من بیشتر مردمی است. این را هم باید بگویم که من به همراه خانواده شهید ابوحامد برای این کتاب ۳ سال زحمت کشیده‌ایم، ولی حقیقت این است که کتاب هنوز غریب است.

حسینی: بعضی نهادها و مسئولان برای حمایت از کتاب قول‌هایی داده بودند که به دلایل مختلف به قولشان عمل نکرده‌اند. به نظر من همه این‌ها به غربت و مظلومیت مدافعان حرم و مظلومیت ابوحامد برمی‌گردد.

◆ شنیدم مراحل تولید کتاب صوتی خاتون و قوماندان هم در حال انجام است. درباره این اتفاق صحبتی ندارید؟

حسینی: من هم خبر این اتفاق را شنیده‌ام اما هنوز خود کتاب صوتی را گوش نکرده‌ام. خانم بیات در این حوزه چهره مطرح و موفقی هستند و خوشحالم که زحمت این کار برعهده ایشان بوده است. ان‌شاءالله به زودی نسخه نهایی کار را هم خواهیم شنید.

یادداشت

annotation@qudsonline.ir

زینب بیات، گوینده رادیو دری

تجربه خوانش «خاتون و قوماندان»

من ام‌البنین حسینی‌ام!

همه دار و ندار علیرضا یک چمدان بود و چند دست لباس زمستانی و یک دفترچه کوچک تلفن. تصویر مجاهدانی را که در کوهستان‌ها سر و صورتشان را شال‌پیچ کرده بودند و گونه‌هایشان از شدت سرما، سرخ شده و خشکی زده بود دیده بودم. علیرضا اوایل که آمد خواستگاری، اثرات سرمازدگی روی پوست صورت و دست‌هایش بود.

خاتون از قوماندان می‌گوید. چقدر شیرین و صمیمی قصه می‌کند از علیرضا توسلی، ابوحامد. کتاب خاتون و قوماندان را ورق می‌زنم. قرار است این کتاب را من بخوانم و بشود یک کتاب صوتی.

در همان صفحات اول کتاب نگاهم به عکس خاتون و قوماندان می‌افتد. چه شکوهی دارد این عکس. انگار دو سپیدار شانه به شانه هم ایستاده‌اند. چه قدر حرف دارد ام‌البنین حسینی از خودش و از علیرضا توسلی، سردار فاطمیون.

قرار استودیو گذاشته می‌شود و همکاران نظرشان بر این است که در ۶جلسه کتاب ضبط شود. من راوی لحظه لحظه زندگی ام‌البنین حسینی و شهید علیرضا توسلی خواهم بود. در دل لحظات زندگی یک شهید بودن و بار تک‌تک کلمات و جملات را به خوبی ادا کردن، کار سنگینی است.

ضبط شروع می‌شود. شروع می‌کنم به خواندن؛ «من ام‌البنین، دختر فیروزه در ماه سنبله تابستانی داغ و پرآشوب به دنیا آمدم؛ جایی در حوالی استان بامیان از سرزمین افغانستان...».

شروع داستان نرم، روان و صمیمی است. هم ام‌البنین حسینی به زیبایی قصه می‌کند و هم نویسنده کتاب خانم مریم قربان‌زاده از متن پرتلاطم و پرشور این زندگی، کلمات را مثل دانه تسبیح به خوبی چیده است تا برای سردار توسلی ادای دین کرده باشند.

کلمات و جملات اختیار را از من می‌ربایند و مرا در دل خود می‌برند. من حالا زینب بیات نیستم. ام‌البنین حسینی‌ام که گاهی با شور و حرارت و شوق از خواستگاری علیرضا توسلی می‌گوید. از جلسه عقدکنان می‌گوید و از شرم زیبای نخستین ارتباط‌هایش با علیرضا توسلی که حالا همسرش شده و دست در دستش گذاشت، یا با بغض و اشک از جدا شدن‌ها و از رفتن‌هایش به سوریه و جبهه جنگ روایت می‌کند. از همسر شدن و از مادر شدن و اداره یک زندگی، آن هم نه یک زندگی معمولی که مردت همیشه در کنارت باشد، بلکه زندگی در کنار یک سردار که مسئولیت بزرگ‌تری را به دوش گرفته و دغدغه‌اش مسائل بزرگ‌تری است.

می‌خوانم و می‌خوانم و می‌خوانم و صفحات کتاب پیش می‌رود. گاهی لبخند روی لبم می‌نشیند و گاهی بغض مرا امان نمی‌دهد و ضبط متوقف می‌شود تا اشک‌ها کار خود را بکنند... معمولاً اجرای برنامه‌های رادیویی در حد نیم ساعت و یک ساعت است و گوینده‌ها در فواصل موسیقی فرصت استراحت دارند، ولی این یکی فرق می‌کند. روزی سه چهار ساعت اجرای یکسره خستگی ندارد انگار.

قدم به قدم پیش رفتن با احساسات خاتون و قوماندان، ام‌البنین حسینی و سردار توسلی برایم تجربه بی‌نظیری بود.

زاویه دید

annotation@qudsonline.ir

علیرضا مختاریور، رئیس نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور

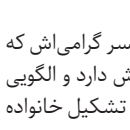

۶ ویژگی برجسته «خاتون و قوماندان»

«خاتون و قوماندان» شرح زندگی و مجاهدت‌های شهید علیرضا توسلی از رزمندگان مدافع حرم و فرمانده لشکر فاطمیون به روایت ام‌البنین حسینی همسر گرامی ایشان است که به قلم شیوای خانم مریم قربان‌زاده، نویسنده متعهد به رشته تحریر درآمده است.

ویژگی‌های برجسته این کتاب عبارت‌اند از:

۱. بیان سیر زندگی پُر فراز و نشیب علیرضا توسلی و همسرشان در مراحل مختلف زندگی و در محیط‌های متفاوت افغانستان، ایران و سوریه.

۲. ترسیم واقعیت‌های تلخ و شیرین زندگی و فعالیت‌های این زوج مؤمن انقلابی.

۳. هنرمندی بسیار باارزش نویسنده ایرانی کتاب در حفظ زبان، لهجه و سبک گفتاری و نوشتاری عزیزان افغانستانی و ارائه سبک شیرینی از بیان خاطرات مدافعان حرم.

۴. درج برخی نامه‌های شهید به همسرش که حاکی از اعتقاد راسخ به معارف دینی، آشنایی و انس بسیار با ادبیات غنی فارسی و استفاده فراوان و بجا از اشعار شاعران مختلف و بیشتر از همه حافظ است.

۵. درج بخش‌هایی از خاطرات همسر شهید و حتی برخی گفت‌وگوهای مکتوب در فضای مجازی که همسر شهید آن‌ها را محفوظ نگاه داشته است.

۶. ترسیم محبت و عاطفه پاک و الهی میان شهید و همسر گرامی‌اش که ریشه در قلب و روح مطهر شهید و قلب و جان همسرش دارد و الگویی درخشان برای جوانانی است که قدم در زندگی مشترک و تشکیل خانواده می‌گذارند.

سطرهای ماندگار

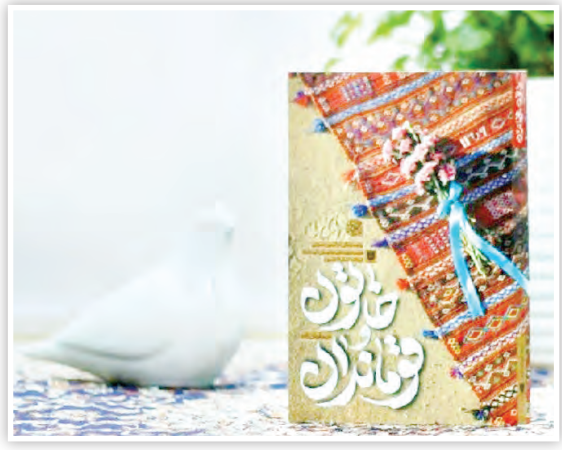

علیرضا رفت سراغ بچه‌ها، نشست روی زمین و فاطمه را بوسید. طوبی را بوسید. موهایشان را بوییدند. اولین بار بود که بچه ها سر کاسه آب و سینی قرآن، غوغا نمی‌کردند...

چادرم را سر کردم. هر دو پاورچین از پله‌ها پایین رفتیم. دستش را از دستم کشید. می‌خواستم نگهش دارم. چشم در چشم شدیم. نه صحبتی، نه وداعی، نه حتی سفارشی که «مواظب خودت باش»، « تو هم مواظب خودت و بچه‌ها باش».مرد تنومند من داشت می‌رفت. بخار نفس‌هایمان در هوا ماند. ماشین راه افتاد و من در تاریکی، کاسه آب را ریختم. شاید تا خورشید می‌دمید این آب درون کوچه یخ می زد و صبح می توانستم رد آب را ببینم.

کتاب: خاتون و قوماندان
راوی: ام البنین حسینی
نویسنده: مریم قربان زاده
نشر: ستاره ها